

اهمیت تاریخ‌آموزی و تاریخ‌نگاری



شاید نتوان هیچ عرصه‌ای را به اندازه تاریخ و آنچه مربوط به آن می‌شود- یعنی تاریخ‌نویسی، تاریخ خوانی و نقد تاریخی- عرصه تحریف‌ها و درآمیختن راست و دروغ‌ها دانست...

شاید نتوان هیچ عرصه‌ای را به اندازه تاریخ و آنچه مربوط به آن می‌شود- یعنی تاریخ‌نویسی، تاریخ خوانی و نقد تاریخی- عرصه تحریف‌ها و درآمیختن راست و دروغ‌ها دانست.

از این حیث چه بسا یک تاریخ‌نگار رخدادی تاریخی را چنان آشفته و مشوش سازد که از اصل آن فرسخ‌ها دور باشد و بی‌تردید این امر، تاریخ خوانی و به پیرو آن فهم تاریخ را دچار اشکال سازد. در همین راستا رهبر معظم انقلاب در سخنانی بر ضعف‌ها و کمبودهای این عرصه به‌خوبی انگشت نهادند و بر لزوم توجه مسئولان و پژوهشگران به این مهم تأکید کردند. ایشان در آنجا فرمودند: هر جایی در تاریخ‌نویسی کم‌کاری شده دیگران آمده‌اند و تاریخ را برده‌اند. این رهنمودها از آنجایی اهمیت وافر خود را نشان می‌دهند که نسل سوم انقلاب از چندوچون وقایعی که در این 31 سال انقلاب، گذشته آگاهی درستی ندارد و بر پژوهشگران و تاریخ‌نگاران منصف است که گرد ابهامات بزدابند و نسل‌ها را با حقایق امور آشنا سازند.

امام علی(ع) خطاب به فرزندش امام حسن(ع) می‌فرماید: فرزندم هر چند من به اندازه همه آنان که پیش از من بوده‌اند نزیسته‌ام اما در کارهایشان نگرسته‌ام و در سرگذشت‌هایشان و در آنچه از آنان مانده، فرورفته و دیده‌ام تا چون یکی از ایشان گردیده‌ام، بلکه با آگاهی‌ای که از کارهایشان به دست آورده‌ام، گویی چنان است که با نخستین تا پسینشان به سر برده‌ام.

آموزه‌های قرآن و روایات اسلامی مهمترین عامل روی آوردن مسلمانان به تاریخ‌آموزی و تاریخ‌نگاری بود؛ از این رو می‌توان سرآغاز تاریخ‌نگاری و توجه به رویدادهای تاریخی را در دوره اسلامی قرآن مجید دانست. قرآن دارای آیات فراوانی در مورد سرگذشت پیامبران پیشین و سرنوشت اقوام و پیروان و علل شکست و انحطاط یا شکوفایی و رستگاری آنهاست.

توجه قرآن به تاریخ، نقل صرف رویدادهای گذشته نیست، بلکه اساساً ارائه شواهدی از تجارب انسان گذشته برای پندگرفتن و یافتن راه درست زیستن است. بدین‌سان قرآن، قوانین و سنن حاکم بر زندگی نوع بشر را که اختصاصی به گذشته ندارد، به پیروان خود می‌آموزد. این آموزه‌های قرآنی درباره تاریخ و تاریخ‌آموزی در کلام پیامبر اسلام و ائمه اطهار به‌روشنی نمایان است.

تاریخ‌نگاری ایرانیان

تاریخ‌نگاری به معنی ثبت وقایع مهم در ایران باستان رواج داشت و مهم شمرده می‌شد. اگرچه این نوع تاریخ‌نگاری، دودمانی و بیشتر مربوط به دربار پادشاهان بود، با این وجود در لایه‌های درونی خود سنت‌ها و آداب و ارزش‌های دینی و اعتقادی مردم ایران باستان را آشکار می‌سازد. در تورات و در سفر عزرا از وجود دفترهایی در دربار هخامنشی برای ثبت وقایع توسط دبیران مخصوص سخن به میان آمده است.

عمروبن بحر جاحظ در کتاب «التاج فی اخلاق الملوك» گفته است: ایرانیان به واسطه میل و رغبت فراوانی که به ثبت و حفظ آثار و اخبار داشتند، وقایع بزرگ و کارهای ارزشمند و عظیم خود و همچنین اندرزهای سودمند و اموری را که موجب شرف و سرافرازی ایشان بود در دل کوه‌ها می‌نگاشتند یا در بناهای بلند و استوار به یادگار می‌گذاشتند تا بدین‌سان آنها را از خطر زوال محفوظ نگه داشته و برای همیشه پایدار سازند.

بخشی از روایات کهن تاریخی در دوره پیش از ظهور زرتشت که به‌صورت روایی سینه به سینه نقل شده، در دوران زرتشت همراه با تغییراتی با اصول دین زرتشت همسان‌سازی و منطبق شده است. این روایات دینی در دوران ساسانی که دین زرتشت رسمیت و رواج یافت بار دیگر احیا شد.

در این دوران اوستا جمع‌آوری و بازنویسی شد. مهم‌ترین بخش اوستا درباره تاریخ اساطیری و افسانه‌های ایرانی در ««؛یشت‌ها» یافت می‌شود. حقیقت برجسته این است که چهارچوب کلی تاریخ روایی ملی و پی‌آیی شخصیت‌ها از یشت‌ها تقلید شده است. علاوه بر آن روایات دینی مانند بندهش، دینکرد و ارداویرافنامه نیز خاطرات پراکنده‌ای از دوران‌های کهن را در دل خود جای داده‌اند. بی‌تردید سنت شفاهی برای حفظ سینه به سینه آثار دینی خود باعث می‌شد که روایات دینی به جای آنکه نوشته شوند، بیشتر شفاهی بیان شوند. در متون کهن از موبدانی یاد شده است که همه اوستا یا بخش‌هایی از آن را حفظ می‌کردند.

این سنتی پسندیده و تحسین‌شده به شمار می‌رفته است؛ گویی برتری آن بر نوشتن در این راز نهفته است که انتقال سینه به سینه اوستا و روایات دینی مفهومی ««؛زنده» دارد که در سینه‌ها جای دارد. برخی از تاریخ‌نگاران دوران اسلامی چون طبری و مسعودی نیز از سنت انتقال سینه به سینه اوستا یاد کرده‌اند.

اما انتقال شفاهی خاطرات و تاریخ دوران باستان آفت‌های بی‌شماری داشت؛ از جمله اینکه حوادث تاریخی با افسانه آمیخته شد و دیگر آنکه رنگ ارزش‌ها و باورهای مردمانی را گرفت که در دوره‌های مختلف، آن را روایت می‌کردند.

تأثیر فرهنگ یونانی بر تاریخ‌نگاری ایرانی

دوران جدیدی که با حمله اسکندر به ایران آغاز شد تاریخ‌نگاری ایران را از نفوذ فرهنگ یونان متأثر کرد. اگرچه این دوران چندان طولانی نبود و عمر آن در حدود 2 قرن ادامه یافت، اما آثار عمیقی از آن باقی ماند. در این دوران منابع کتبی تاریخ ایران مفقود شد یا

از میان رفت به طوری که امروز منابع باستانی بسیار کمی در اختیار ماست و از آنچه یونانیان نگاشته‌اند بخش محدودی به تاریخ ایران بازمی‌گردد و همین بخش هم چندان درخور اعتماد نیست؛ مانند بزرگ‌نمایی پیروزی‌های یونانیان و اسکندر در ایران که توأم با جعلیات است.

روایات ساختگی و دروغین از زندگی اسکندر مقدونی

یکی از مآخذی که از زبان یونانی به زبان‌های پهلوی، سریانی، عربی و فارسی ترجمه شده کتابی منسوب به «کالیستن» (365 - 328 ق. م) است. چنین به نظر می‌رسد که برخی از روایات مورخان دوران اسلامی و همچنین اسکندرنامه‌های منظوم و منثور از این کتاب و نظایر آن تأثیر گرفته‌اند.

بی‌تردید میزان تأثیرپذیری منابع متون پهلوی و مورخان دوران اسلامی از منابع و مآخذ یونانی یکسان نیست. می‌گویند که کالیستن از ابتدای سفر اسکندر به ایران همراه او نبود. اسکندر قاصدی نزد ارسطو فرستاد و درخواست کرد که او یا یکی از شاگردانش برای حل مشکلاتی که دارد به نزد وی بیایند. ارسطو نیامد و خواهرزاده‌اش کالیستن را فرستاد.

از میان آثاری که درباره اسکندر تألیف شده کتابی از کالیستن درباره تاریخ اسکندر است. امروزه از اصل نوشته‌های او جز نامی باقی نمانده است. وی در هنگام حیاتش گفته بود: «من به اسکندر نزدیک شدم برای اینکه اسکندر را به افتخار برسانم و باید اسکندر از تاریخ من جاودان شود».

اما وی سرانجام به دست اسکندر کشته شد. درباره کشته شدن وی روایت‌های متعددی در دست است. ویل دورانت در این باره می‌نویسد: کالیستن گفته است که آیندگان فقط از طریق او که مورخ است اسکندر را خواهند شناخت.

سرانجام کار اسکندر به آنجا کشید که داعیه الوهیت کرد و خواست که یونانیان و مقدونیان وی را بپرستند. اما کالیستن این داعیه را به مسخره و استهزا گرفت و اسکندر را تخطئه کرد؛ هرچند پافشاری کالیستن در این مورد باعث شد که اسکندر درباره پرستش خود دیگر اصرار نکند اما مخالفت او با اسکندر به بهای ازدست‌دادن جانش تمام شد زیرا او را متهم کردند که علیه اسکندر اقداماتی کرده است.

وی سرانجام به علت سرپیچی از اسکندر به زندان افتاد و 7 ماه بعد درگذشت. با کشته شدن کالیستن داستان وی پایان نیافت زیرا چند قرن پس از وی با انتشار کتاب داستان اسکندر بار دیگر نامش بر سر زبان‌ها افتاد.

ماجرا چنین است که در قرن سوم میلادی یک نویسنده یونانی در مصر از مجموعه روایات جعلی و عجیب و اخباری که سپاهیان و همراهان اسکندر هنگام بازگشت به یونان به دروغ و راست منتشر کرده بودند، کتابی ترتیب داد و آن را به نام کالیستن منتشر کرد. این نویسنده به نام «پیسودو کالیستن» یعنی کالیستن دروغین شهرت یافت. به هر روی کتاب وی منشأ بسیاری از افسانه‌ها و روایات مربوط به اسکندر را شکل داده است.

این کتاب در قرن هفتم میلادی از یونانی به پهلوی و از پهلوی به سریانی و سپس به زبان‌های دیگر مانند عربی و فارسی ترجمه شده و در هر ترجمه‌ای مطالبی به آن افزوده شده و شاخ و برگ‌های نوینی یافته است.

ترجمه اسکندرنامه یونانی به زبان پهلوی و سپس به زبان فارسی بیشترین تأثیر را در ساخته و پرداخته شدن شخصیت افسانه‌ای اسکندر دارد؛ شخصیتی که هیچ‌گاه در تاریخ واقعی اسکندر مقدونی مشاهده نمی‌شود.

همشهری آنلاین- دکتر جلیل عرفان‌منش